



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۳	تاریخ	۱۴۰۴/۰۷/۲۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	حدود حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	مبحث سوم: اخبار از موضوعات				
عنوان ۴	بررسی دلیل اول: سیره				
عنوان ۵	استدلال به سیره عقلاییه				
عنوان ۶	اشکالات بر استدلال به سیره عقلاییه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

این درس به بررسی حجیت خبر واحد ثقه در موضوعات با محوریت دلیل «سیره» اختصاص داشت. استدلال اصلی این است که سیره عقلاییه، همان گونه که بر عمل به خبر ثقه در احکام قائم است، در موضوعات نیز -مانند کر بودن آب یا نجاست لباس- استقرار دارد و چون از سوی شارع ردع نشده، حجت است.

در مقابل این استدلال، دو اشکال اساسی مطرح و بررسی گردید:

۱. عدم احراز اصل سیره: اشکال بنیادی این بود که اساساً وجود یک سیره عقلاییه مطلق در همه موضوعات، قابل اثبات نیست. حداقل در دو حوزه مهم، این سیره وجود ندارد و عقلاً به خبر واحد اکتفا نمی کنند: یکی در خصومات و دعاوی و دیگری در امور مهمه و مسائل خطیر و سرنوشت ساز -مانند انتخاب طبیب برای بیماری سخت- عقلاً به یک خبر بسنده نکرده و تا حصول اطمینان، تحقیق می کنند.

۲. وجود رادع: ادعا شده که شارع این سیره را ردع کرده است. که این ردع نیز به دو صورت ادعا می شود، صورت اول، رادعیت عام از مطلق خبر واحد در موضوعات است که مهم ترین دلیل برای این مدعا، خبر مسعدة بن صدقه است که اصل را بر حلیت همه چیز قرار می دهد، مگر آنکه «علم» یا «بینه» بر حرمت قائم شود. از آنجا که این روایت، خبر واحد ثقه را در ردیف علم و بینه قرار نداده، به عنوان یک رادع عام از عمل به خبر واحد در شبهات موضوعیه تلقی می شود.

شهید صدر رحمته الله، علاوه بر اشکال سندی بر این روایت، بیان کردند که یک روایت، در ردع سیره عقلاییه راسخه کافی نیست؛ بلکه ردع نیز باید به مقدار شیوع آن سیره باشد. در پاسخ به اشکال ایشان، ادعا شد که وجود یک محتمل الرادعیه،

برای ساقط کردن سیره از حجیت کافی است؛ زیرا شرط حجیت سیره، احراز عدم ردع است و با وجود چنین روایتی، این احراز ممکن نیست.



مرور درس پیشین

گفتیم که پس از پایان مباحث مربوط به حجیت خبر واحد، درباره سه موضوع از مباحث مربوط به آن بحث می‌کنیم که دو موضوع را به اتمام رساندیم: یکی خبر مع الواسطه را و اینکه آیا دلیل حجیت خبر شامل آن می‌شود یا نمی‌شود؛ و دیگری اخبار عن الوثاقه را که آیا حجیت خبر واحد شامل آن می‌شود یا نمی‌شود. در هر دو مورد اثبات کردیم که دلیل حجیت خبر شامل آنها می‌شود. بحث سوم ما، اخبار از موضوعات است.

مبحث سوم: اخبار از موضوعات

آیا دلیل حجیت خبر، یعنی همه ادله‌ای که به آنها استناد جستیم، مخصوصاً بنابر مبنای ما که گفتیم دو دلیل از ادله حجیت خبر قابل استنادند: یکی سیره و دیگری روایات وارده در این باب، آیا این دو دلیل یا هر دلیل دیگری، برای اثبات حجیت خبر واحد ثقه در موضوعات کفایت می‌کند یا نمی‌کند؟ یا اینکه ما دلیلی برای اثبات حجیت خبر در موضوعات نداریم؟

بررسی دلیل اول: سیره

دلیل اول از جمله ادله‌ای که در اینجا می‌توان به آنها تمسک کرد، سیره است. گفتیم در خود اثبات حجیت خبر در احکام نیز ما به همین سیره تمسک می‌کنیم. گفتیم هم سیره عقلاییه داریم و هم سیره متشرعه و چون سیره متشرعه داریم، چنین سیره‌ای برای اثبات حکم شارع، نیازمند اثبات امضا هم نیست.

فرق است بین سیره عقلاییه محض با سیره متشرعه. در سیره عقلاییه، ما برای کشف حکم شارع، نیاز به اثبات امضا داریم. اینکه آیا عدم الردع، برای اثبات امضا کفایت می‌کند یا خیر، خود محل بحث است، اما فرض می‌کنیم که کفایت کند؛ ولی به هر حال، در سیره عقلاییه، نیازمند به امضای شارع هستیم؛ اما در سیره متشرعه، دیگر ما نیازمند بحث درباره ثبوت امضای شرعی یا عدم ثبوت آن نداریم؛ چون اگر فرض کنیم سیره متشرعه‌ای وجود دارد، معنایش این است که این سیره، نشأت گرفته از حکم شارع و دلالت و راهنمایی اوست. لذا خود سیره متشرعه، فی نفسها کاشف از حکم شرعی است، بدون نیاز به مقدمه عدم ردع.

بنابراین علاوه بر سیره عقلاییه عامه، سیره متشرعه بر عمل به خبر واحد ثقه در احکام قائم است. گفته می‌شود که همان گونه که سیره متشرعه یا سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در احکام قائم است، بر حجیت خبر ثقه در موضوعات هم قائم است.

استدلال به سیره عقلاییه

بیان کردیم که گاهی به سیره عقلاییه تمسک می‌کنیم، گاهی به سیره متشرعه. ابتدا به بحث از سیره عقلاییه می‌پردازیم. اگر گفته شد که ما به سیره عقلاییه‌ای که در اثبات حجیت خبر در احکام به آن تمسک می‌کنیم، باید گفت همان سیره عقلاییه، بر حجیت خبر در موضوعات نیز قائم است. چه در این موضوعات شرعیه و چه در موضوعات عرفیه معمولی، اگر خبر ثقه‌ای آمد که مثلاً «مات زید»، خبر ثقه‌ای آمد که «این آب کر است»، خبر ثقه‌ای آمد که «این لباس نجس است»، سیره عقلاییه بر عمل به خبر واحد در اخبار از موضوع قائم است. لذا این سیره عقلاییه، با توجه به اینکه از سوی شارع ردعی هم از آن نشده است، کاشف از امضای شرعی برای حجیت خبر ثقه در موضوعات است.

اشکالات بر استدلال به سیره عقلاییه

بر این استدلال به سیره عقلاییه، اشکالاتی وارد شده است. اشکال در سیره عقلاییه، یا اشکال «صغروی» است یا اشکال «کبروی». اشکال کبروی این است که اساساً چنین سیره عقلاییه‌ای، یعنی سیره بر حجیت اخبار ثقه در موضوعات، وجود ندارد. سپس گفته می‌شود فرضاً که چنین سیره‌ای وجود داشته باشد، این سیره، مردود است.

اشکال کبروی: اشکال در اصل وجود سیره

اشکال کبروی که بر سیره عقلاییه در موضوعات گرفته می‌شود - که این اشکال را ما هم در محل خودش مطرح کرده‌ایم - این است که اساساً سیره عقلاییه بر عمل به خبر ثقه در موضوعات برایمان ثابت نیست. ما در مباحث مربوط به صلاة مسافر که بحث حجیت خبر در موضوع را مطرح کردیم، گفتیم نمی‌توان ادعا کرد که سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در موضوعات به صورت مطلق قائم است. حداقل در دو مورد، نه تنها نمی‌توان سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه را اثبات کرد، بلکه می‌توان گفت که اصلاً چنین سیره‌ای در این دو مورد قائم نیست:

مورد اول عدم جریان سیره بر حجیت خبر در موضوعات: خصومات

مورد اولی که می‌توان گفت سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه قائم نیست، مورد خصومات است؛ یعنی وقتی که دو نفر در مسئله‌ای با یکدیگر دعوا و تخاصم دارند و نزد قاضی می‌روند، اگر نزد قاضی رفتند و یکی از آنها در مقام تخاصم، برای اثبات ادعای خود به خبر ثقه استناد کرد، اینجا ثابت نیست که بتوان به خبر واحد ثقه عمل کرد؛ بلکه دلیل بر عدم آن داریم. خود ادله حجیت «بینه» در موارد تخاصم، یا آن دلیل معروف «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ»^۱، بر این مطلب دلالت دارد. کلمه «إِنَّمَا» در این روایت، حصر را می‌رساند؛ یعنی «لَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ عَلَى أَسَاسِ خَبَرِ الْوَاحِدِ» (بر اساس خبر واحد میان شما قضاوت نمی‌کنم). بنابر این روایت، در موارد تخاصم، اگر دو نفر دعوا داشتند و نزد قاضی رفتند و یکی از آنها بخواهد برای اثبات حق خود به خبر واحد ثقه استناد کند، از او قبول نمی‌شود.

۱. «من تنها بر اساس بیّنات و سوگندها میان شما قضاوت می‌کنم»؛ [وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب کیفیة الحکم، ب ۲، ح ۱].

پرسشگر: ...

معظم له: این روایت، غیر از روایت مسعدة بن صدقه است و اختصاص به باب خصومات دارد. ما عرض می‌کنیم که روایت «إِنَّمَا أَقْضِي...»، عدم احراز سیره را تأیید می‌کند. نمی‌خواهیم فعلاً به این روایت به عنوان «رأع» استناد کنیم. بلکه ما می‌گوییم اساساً در باب خصومات، حجیت خبر ثقه برای ما ثابت نشده است؛ یعنی وجود سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه در این باب، محرز نیست. این روایت، مؤید همین مطلب است؛ یعنی این طور نیست که این روایت در مورد خصومات آمده باشد؛ بلکه در میان خود عقلا نیز رسم نیست که در دادگاه‌ها و در خصومات، به خبر ثقه عمل کنند. چنین سیره‌ای در باب خصومات نه تنها ثابت نیست، بلکه عدم آن ثابت است. بحث در اینجا، بحث در اصل ثبوت سیره است.

مورد دوم عدم جریان سیره بر حجیت خبر در موضوعات: امور مهمه

مورد دیگری که سیره عقلاییه بر حجیت خبر ثقه برای ما ثابت نشده است، در موارد امور مهمه است. به عبارت دیگر، اگر هم سیره عقلاییه‌ای وجود داشته باشد، این سیره بر عمل به خبر واحد در اموری است که عقلاً اعتنای چندانی به آن ندارند (فِي الْأُمُورِ الَّتِي لَا يَعْتَنُونَ بِهَا)؛ مثلاً خبر می‌آورند که فلانی از دنیا رفته است («مات زيد»). به این خبر ترتیب اثر می‌دهند؛ حال آنکه آثار خیلی زیادی بر آن مترتب نمی‌شود. خبر می‌دادند «مات زيد»، خبر ترتیب اثر می‌دادند؛ مثلاً تسلیت می‌گفتند و امثال آن؛ به این اخبار عمل می‌کنند. به اخباری از این دست ترتیب اثر می‌دهند و عمل می‌کنند؛ مثلاً خبر می‌دهند که راه بسته است. اگر یک نفر هم خبر بدهد که راه بسته است، گاهی ممکن است عمل کنند. در چنین مواردی، ممکن است به خبر واحد عمل کنند.

اما در موارد مهمه، چنین نیست که به خبر واحد در موضوعات عمل کنند؛ مثلاً کسی مریض است و یک مرض خیلی سختی دارد و بخواهد برای مداوا نزد یک طبیب حاذق برود. آیا او به خبر یک ثقه اکتفا می‌کند که بگوید: «بیا، این طبیب خیلی حاذق است»؟ معمولاً اکتفا نمی‌کند و از دو نفر، سه نفر و بیشتر می‌پرسد تا برایش اطمینان حاصل شود. این طور نیست که عقلاً در همه موارد به خبر ثقه در موضوع عمل کنند. در امور مهمه، به خبر ثقه واحد ترتیب اثر نمی‌دهند. لذا اصل وجود و انعقاد سیره عقلاییه در این دو مورد یکی در مورد خصومات و دیگری در مورد امور مهمه ثابت نشده است.

پس، گاهی ما در اصل انعقاد سیره عقلاییه تشکیک می‌کنیم؛ که این تشکیک را ما در محل خودش انجام داده‌ایم و گفته‌ایم اگر سیره عقلاییه‌ای ثابت بشود، آن سیره در امور غیرمهمه و عادی است. در امور مهمه‌ای که عقلاً به آن اهتمام می‌ورزند (يَهْتَمُّ بِهَا الْعُقَلَاءُ)، برای ما ثابت نشده است که به خبر واحد ثقه عمل کنند.

اشکال صغروی: وجود رأع

علاوه بر اینکه اصل سیره عقلاییه ثابت نشده است، گفته می‌شود حتی اگر ثابت شود که چنین سیره‌ای وجود دارد، بحث در رأع است. و ادعا می‌شود که رأع از این سیره عقلاییه وجود دارد. در اینجا، دو دسته از روادع وجود دارد.

بررسی رادع عام: خبر مسعدة بن صدقة

نوع اول، رادع عام است؛ یعنی گفته می شود که از مطلق خبر واحد در موضوعات، به صورت عام ردع شده است. اولین رادع، خبر مسعدة بن صدقه است که به آن برای رادعیت از این سیره عقلاییه - بر فرض ثبوتش - تمسک می شود. روایت چنین است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «سَمِعْتُهُ يَقُولُ: كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِكَ وَذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ عَلَيْكَ قَدْ اشْتَرَيْتَهُ وَهُوَ سَرِقَةٌ أَوْ الْمَمْلُوكُ عِنْدَكَ وَلَعَلَّهُ حُرِّقَ دَبَّاعٌ نَفْسَهُ أَوْ خُدْعٌ فَبِيعَ قَهْرًا أَوْ امْرَأَةٌ تَحْتَكَ وَهِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»؛

مسعدة بن صدقه از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که فرمود: هر چیزی برای تو حلال است تا زمانی که بدانی آن چیز قطعاً حرام است، پس در آن صورت باید از روی اختیار خود، آن را ترک کنی؛ مانند لباسی که بر تن داری و آن را خریده ای، در حالی که ممکن است دزدی باشد؛ یا بنده ای که نزد توست، در حالی که شاید آزاد بوده و خود را فروخته، یا فریب خورده و به اجبار فروخته شده است؛ یا زنی که در نکاح توست، در حالی که شاید خواهرت یا خواهر رضاعی ات باشد. همه چیزها بر همین منوال است، تا زمانی که برایت روشن شود خلاف آن، یا بینه بر حرمتش اقامه شود.

مثال هایی که در این روایت آمده، همه مثال هایی از جنس شبهه موضوعیه است؛ همه مثال های شک در موضوع است؛ اینکه شاید این لباس، سرقتی باشد، شاید این برده، در واقع آزاد باشد و خودش را به عنوان برده معرفی کرده است. سپس می فرماید: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا». «عَلَى هَذَا» یعنی بر همان اصل، یعنی «أصالة الحل».

روایت مسعدة بن صدقه، روایتی است که برای اثبات «أصالة الحل» در موضوع به آن تمسک می شود. می دانید که ما در شبهات حکمی (شک در حرمت یا وجوب) به اصالة البرائة تمسک می کنیم، اما مجرای اصالة الحل، شک در موضوعات است؛ مثلاً نمی دانیم این جنسی که شخصی می فروشد، آیا ملک خودش است یا نیست؛ یا این گوشتی که می خرم، آیا میته است یا خیر، در اینجا اصل بر حلیت است.

حضرت می فرمایند: «الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ»؛ «هَذَا» یعنی «أصالة الحل»؛ و «يَسْتَبِينَ لَكَ» یعنی «حَتَّى تَعْلَمَ»؛ استبانه یعنی علم پیدا کردن. «أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ». یعنی راه خروج از این اصل یا «علم» است یا «بینه».

نکته اصلی اینجاست که روایت، «خبر واحد ثقه» را استثنا نکرده است. معنای روایت این است که هر جا شک کردی، به اصالة الحل عمل کن؛ حتی اگر خبر ثقه ای هم آمد و تو را بر خلاف اصالة الحل خبر داد، به آن خبر ثقه اعتنا نکن. اگر خبر ثقه گفت: «نه، این مال دزدی است»، به خبر او اعتنا نکن. باید یا علم داشته باشی یا بینه قائم بشود بر اینکه این مثلاً پیراهن، دزدی است. بنابر این روایت، به جز علم و بینه، چیز دیگری برای تمسک به آن در شبهه موضوعیه، مورد تأیید نیست. بنابراین، این روایت، رادع از عمل به خبر واحد در موضوعات بر طبق سیره عقلاییه می شود.

اشکالات شهید صدر بر رادعیت خبر مسعدة

استاد شهید رحمته الله بر تمسک به این روایت برای اثبات رادعیت، اشکالاتی دارند:

اشکال اول: اشکال سندی

اشکال اول ایشان، تشکیک در سند روایت است. ایشان در وثاقت مسعدة بن صدقة تشکیک می کنند^۱. ما در محل خود، این تشکیک را دفع کرده ایم و گفته ایم هم مسعدة بن صدقة و هم هارون بن مسلم، هر دو ثقة هستند؛ علی بن ابراهیم و کلینی هم که وثاقتشان معلوم است؛ لذا در حقیقت، اشکال سندی نمی توان به این روایت وارد کرد. به هر حال، ایشان اشکال ضعف سند را مطرح کرده اند.

اشکال دوم: عدم کفایت روایت مسعدة در ردع چنین سیره ای

استاد شهید، علاوه بر ضعف سند این حدیث، اصولاً برای اثبات رادعیت نسبت سیره های عقلاییه راسخه در میان مردم - یعنی سیره ای که همه عقلاً به آن عمل می کنند و در زندگی شان پخش شده است - اکتفا به یک روایت، آن هم روایت ضعیف، قابل قبول نیست. اگر شارع می خواست از عمل به خبر واحد ثقة و از این سیره عقلاییه قائم، ردع کند، می بایست روایات متعددی در موارد متعددی از ایشان صادر می شد؛ زیرا این یک سیره عقلاییه راسخه است. عقلاً در زندگی شان این گونه رفتار می کنند. اینکه در یک مورد، شارع بیاید و بگوید: «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ...»، این گونه رداعیت، برای ردع از یک سیره عقلاییه راسخه، کفایت نمی کند^۲.

پاسخ به اشکال شهید صدر

در جواب این اشکال گفته می شود که ما در بحث ردع، نیازی به ثبوت قطعی رادعیت نداریم؛ بلکه احتمال رادعیت، کفایت می کند. به عبارت دیگر، ما برای حجت دانستن سیره، نیازمند احراز عدم ردع کاشف از امضای شارع هستیم. عدم ردع کاشف از امضا، باید احراز شود؛ یعنی باید احراز کنیم که شارع این سیره را ملاحظه کرده و با اینکه در برابرش بوده، آن را ردع نکرده است. لذا اگر حتی یک روایت هم بیاید که ما در آن، ردعی از این سیره عقلاییه ببینیم، کفایت می کند؛ چون لا اقل احتمال رادعیت برای ما پیش می آید و همین احتمال، جلوی احراز عدم ردع را می گیرد.

بنابراین، در مقابل اینکه گفته شود این روایت برای رادعیت کفایت نمی کند - چنان که استاد شهید فرمودند - پاسخ داده می شود که خیر؛ به مجرد وجود احتمال ردع، دیگر نمی توان به این سیره عقلاییه تمسک کرد، چون امضای چنین سیره ای از سوی شارع با وجود «مَا يُحْتَمَلُ رَادِعِيَّتُهُ» (چیزی که احتمال رادعیت در آن می رود)، قابل احراز نیست. توضیح اینکه: وجود «مَا يُحْتَمَلُ رَادِعِيَّتُهُ»، بیش از احتمال وجود ردع است. توضیح اینکه یک وقت ما صرفاً احتمال وجود ردع را می دهیم که شاید بتوانیم این صرف احتمال را نفی کنیم و می گوییم: «لو كان لبان»؛ اما یک وقت، صرف احتمال نیست، بلکه «مُحْتَمَلٌ

۱. «والجواب عن دعوى الرادعية المذكورة عن السيرة بهذا الخبر يمكن بوجوه: الأول: أَنَّ الرواية ضعيفة السند، فهي لا توجب ثبوت الردع»؛ [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقى، الجزء الثاني)، ص ۹۹ و ۱۰۰].

۲. «الثاني: أَنَّ الرواية حتى لو صحَّ سندها لا تكفي لإثبات الردع؛ لأنَّ مستوى الردع يجب أن يتناسب مع درجة قوة السيرة وترسخها، ومثل هذه السيرة على العمل بخبر الثقة لو كان الشارع قاصداً ردعها ومقاومتها لصدرت بيانات عديدة من أجل ذلك كما صدر بالنسبة إلى القياس؛ لشدة ترسخ السيرة العقلانية على العمل بخبر الثقة وتركزها، ولما اكتفى بإطلاق خبر من هذا القبيل»؛ [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقى، الجزء الثاني)، ص ۱۰۰].

الرَّادِیَّةُ مَوْجُودٌ» داریم؛ یعنی دلیلی موجود است که احتمال رادعیت در آن می‌رود. وجود «مَحْتَمَل الرَّادِیَّةِ»، مانع از ثبوت امضای شرعی می‌شود و همین مقدار، در ساقط شدن سیره عقلاییه از استدلال، کفایت می‌کند.^۱

ادامه بحث را ان شاء الله فردا پی می‌گیریم. اگر مباحث شهید صدر رحمته الله را خواستید می‌توانید به جلد دوم «شرح العروة الوثقی» ایشان رجوع کنید که در آنجا این بحث را به صورت مفصل مطرح کرده‌اند. مرحوم صاحب مستمسک هم این بحث را مطرح کرده است.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين



۱. «فإن قيل: إن احتمال صدقها يوجب على الأقل احتمال الردع، وهو كافٍ لإسقاط السيرة عن الحجية؛ لتوقف حجيتها على الجزم بالإمضاء الموقوف على الجزم بعدم الردع. قلنا: ...»؛ [موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر؛ ج ۱۰ (بحوث في شرح العروة الوثقی، الجزء الثاني)، ص ۱۰۰].